

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۲۴ اپریل، ۲۰۲۳

سیراج و ہاج

کوتاه اشارہ یی بہ تہاجماتِ رو بہ از دیدادِ مذہبی و اعتقادی

بخش پنجم

قسمت اول

۲۰۱۵/۱۲/۱۵

آغاز این بخش را - تیمنا - با «چند سؤال از جناب پروفیسورستار سیرت « متبرک می سازم؛ سوالاتی کہ جمعی از شخصیت های ہوشمند بہ مطالعہ تشریحات عالمانہ آن جناب در این مورد، شدیداً علاقہ مند ہستند و بندہ ناچیز، نیز.

دلیل آن کہ این سوالات دینی را در یک وقفہ «اعتراض بہ تہاجمات فرهنگی اجانب» مطرح کردہ ام، این است کہ با ناراحتی زیاد ناظر و شاهد جریت رشدن (بیباک ترشدن) دشمنان و بدخواہان کشور و فرهنگ پرُبار افغانستان ہستیم و با چشم باز می بینیم کہ یکی از ہمسایہ های پُر رو وجاہ طلب افغانستان نہ تنها سعی دارد زبان زیبا و فصیح مردم افغانستان را با مبتذلات پارسیک و پهلوی ساسانی و ترکیبات تازه خود کہ بعضاً بی نہایت کودکانہ ہم است، بیالایند، بلکہ در بخش مقدسی از فرهنگ (یعنی معتقدات دینی و ایمانی ما) نیز با توند روان آسیایی (حتی افراطیون پاکستان و عربستان سعودی) کہ غالباً ایشان را دشمنان خود می دانند (ہمدست شدہ، تلاش دارند، بہ شیوہ دیگر و تریک ها وقتنہ دیگر، دین و ایمان و مذاہب مارا ہم، تدریجاً، بہ شوق خود، تغییر دہند و بہ افراط بکشانند.

این «تیمَن و تبرُّک» فعلاً، صرف ہمین بخش بخش «تہاجمات» را احتوامی کند، نہ بیشتر از این... یعنی در بخش بعدی (ششم)، موقف دفاعی ما در صفوف مبارزہ علیہ تہاجمات فرهنگی اجانب، کماکان ادامہ خواهد یافت.

جنابِ پروفیسور سیرت!

در چند برنامه تبلیغات دینی شما، چند بار شنیدیم که فرمودید: « خداوند (ج) برای رسولش (حضرت محمد صلعم) همیشه دو گونه « وحی » نازل می کردند: یکی برای نشر در قرآن مجید و دیگری برای خودِ آن حضرت...»

من که به حیث یک مسلمان راستین، مسلما به « وحی الهی » ایمان دارم، صرف کتاب آسمانی را حاوی و محتوی آن دانسته ام و یقین داشته ام که وحی پروردگار فقط به حضرت محمدرسول الله (ص) فرستاده شده، بعد، عینا، درسی پاره قرآن مجید منعکس و متجلی شده است، نه جای دیگر و به منظور دیگر. یعنی احکام و پیام های متواتر خداوند (ج) - در مجموعه مقدسی به نام قرآن مجید مندرج است - صرف به منظور قراءتِ بندگان خدا، به منظور فهم بهتر از پیروی احکام خداوند، شناخت و پرستش آفریدگار جهان و رهنمایی بندگان خدا به راه مستقیم و دوری بشر از منکرات و در همه حال، تسلیم خداوند بودن یا در هر حال، تسلیم خدا شدن بشر

ولی از تفسیر بی سابقه، تهاجمی و (تقریبا) انقلابی اخیر شما درباره « دو وحی آسمانی»، در حیرت فرو رفتم. زیرا از این شرح و تعبیر جناب شما چنین استنباط می شود که گویا هر حدیثی، هر نصیحتی، هر امر شخصی، هر هدایت و هر مزاح خصوصی آن حضرت (ص) که در طول دوره بعد از بعثت فرموده اند، « همه آن وحی خداوند تعالی » بوده است! ... اخیرا هم اضافه فرمودید: « وحی دوم خداوند که خاص برای رسول (ص) فرستاده می شد، **خفی بود**. » شاید همین برداشت شما از احادیث خفی بوده است که باری، در ضمن تبلیغات جامع خود (در یکی از برنامه های محترمه سیمین عمر) فرمودید: «تقسیم کردن احادیث به حدیث خوب و حدیث خراب، **جاهلانه است**».

یعنی شما، بالاخره به این نتیجه قاطع رسیده اید که گویا هر حدیث جعلی و صدها روایتی که تاپه «حدیث» خورده، و در لیست احادیث و گفتار رسول الله (ص) شامل ساخته شده است، باید بدون استثناء، به حیث **حدیث مبارک رسول مقبول**، قبول گردد و عملی شود، طبعا به خاطری که همه آن (به عقیده جناب شما) وحی خفی بوده اند؟! ... بنا به سؤال اول این عاجز در همین مورد از جناب شما (دانشمند محترم امور دینی) این است:

الف: آیا احکام نهفته و موجود در این « وحی های خفی»، با نصوص صریح و روشن کلام الله مجید یکسان بودند یا متفاوت؟ اگر «یکسان» بودند، چه نیازی به انزال وحی خفی بود؟ ولی اگر «متفاوت» بودند، چه رمزی و دلیل آسمانی باعث شده بود ذات کبریایی « دو وحی » با « دو حکم **متفاوت** » به رسول مقبول اش بفرستد؟

نظر یک عده از علمای اسلام که فکر و شعور و قلب این بنده ناچیز نیز همان نظر را قبول دارد، این است که هر اشاره‌ی در بارهٔ انواع وحی در قرآن مجید شده است، همان‌هایی است که فعلاً همه را با جزییات آن در متن کلام الله شریف می‌خوانیم. بنابر این - بررغم تبلیغات منفی چندتن از عزیزان ظاهرآ وارد درمسائل دینی و مذهبی که از طریق تلویزیون «آرمان» نشر می‌شود (طوری که ایشان باربار اظهار کرده اند که «یک عده قرآنی‌ها پیدا شده اند که احادیث پیغمبر را قبول ندارند»، اما روشن نمی‌سازند که چه کسانی کدام حدیث را قبول ندارند؟! واقعیت این است که:

هر حدیث رسول مقبول که متکی به یکی از آیات مبارک باشد (آیاتی که در سلسلهٔ وحی آسمانی، به حضرت محمد مجید درج شده است)، نزد همهٔ ما مسلمانان، بدون یک ذره شک و تردید، مُطاع است و منکر آن، کافر... ولی اگر با آیات مبارک یا به مفهوم آیات قرآن مجید تطابق نکند، مسلماً در جمع احادیث پیغمبر (ص) شمرده نشده، یک روایت فاقد تضمین و غیر قابل اعتبار است که مورد قبول هیچ مسلمان راستین نمی‌باشد و نظر به اوامر خودخود «فخر کاینات» هم، نباید باشد.

ب: به منظور جلوگیری از طوالت کلام، فعلاً صرف یکی از روایات منسوب به احادیث مبارک را که به اساس تشریح شما (جناب پروفیسور سیرت)، گویا وجاحت و قدسیت وحی خفی راداشته است، در این جا ذکر می‌کنم: اصرار می‌شود که آنحضرت (ص) فرموده اند: «شاوروهن و خالفوهن» یعنی با زنان مشوره نمائید، ولی خلاف گفتهٔ ایشان (عمل) کنید... به درستی که هر که خلاف شان نکرد، تلف شونده است.»

آیا این روایت که در جمع احادیث پیغمبر ذکر شده، واقعا از زبان مبارک پیغمبر (ص) بیرون شده و واقعا یک «وحی آسمانی» بوده است؟!... شما استاد گرامی ثابت کنید، آنگاه، بندهٔ عاجز کیست که نه پذیرد - یعنی بدون شک، یقیناً، هرکسی که خود را مسلمان راستین می‌داند، با دل و جان خواهد پذیرفت.

این کنجکاوی‌ها و پرسش‌ها و زحمت دادن علمای محترم دینی (برای پاسخ دادن)، به این علت است که نظربه تجربه‌های گذشته و شناختی که از جامعهٔ خود داریم، احساس می‌کنیم که مضار این گونه تبلیغات افراط‌گونه، به مراتب بیشتر از مفاد معنوی آن است. یعنی احتمال دارد به شمشیرهای افراطیون دینی و مذهبی (نا آگاه از اصل و واقعیت دین و مذهب)، دسته دهد و در نتیجه، بیشتر از آنچه می‌بینیم، می‌شنویم و می‌خوانیم، باعث تحریک و «بدراه» شدن آدم‌های کم سواد و بی اطلاع از دین و آیین شود. بالخاصه آدم‌های بی بندوباری که متأسفانه از مدت درازی به این طرف، آله دست افراطیون پاکستانی شده اند.

به یاد دارم جوانی را که به جرم قتل چند نفر بی گناه، دستگیر شد و یکی از گزارشگران (در میدان طیاره کابل) از وی پرسید: « آیا نمی دانی که در قرآن مجید حکم صریحی وجود دارد که هر کس یک فرد بی گناه را عمداً به قتل برساند، مثل آن است که همهٔ بشر را به قتل رسانده است؟ ». مجرم با کمال بی اعتنائی گفت: « این عقیدهٔ شما است...! » (یعنی، صدها ملای پاکستانی روایاتی را) به نام احادیث مبارک (به ما (قاتلان) تعلیم داده اند و تعلیم می دهند که دیگر محال است به چنین احکام ساختگی شما اهمیت بدهیم و به آن اعتباری قابل باشیم!).

سؤال دوم که با عین هدف مطرح می گردد، دربارهٔ یکی از فرمایش های سال گذشتهٔ شما است که فرموده بودید: « نکاح دختر چهارساله - با در نظر داشت شرایط آن- جواز دارد (روا است) ». تصور می شود که شاید این تبلیغ دینی شما که در نوع خود کم نظیر است، نیز از جمله همان **وحی خفی آسمانی** بوده است که آن را خیلی با اطمینان و بسیار به صراحت بیان فرمودید.

در نظر بندهٔ ناچیز، مطلع شدن ما مردم امی و غالباً کم سواد و بی اعتنا به اخلاق اجتماعی و (باعرض معذرت) قسماً غلام شهوت...، چه دلیلی و چه مانعی باقی می ماند که هر یک برویم و بدون توجه به اخلاق عمومی و بدون ترس از خدا و قانون، بریک دختر معصوم چهارساله انگشت گذاریم و اعلام نماییم که حاضریم این دخترک صغیر را شرعاً نکاح کنیم؟ (شما که استاد زبان عربی هستید، یقیناً از معنی لغوی «نکاح» هم اطلاع دارید که ذکر آن بی نهایت قبیح است.)

به نظر می رسد که شاید این تفسیر اخیر، حاصل تحقیق بیشتر و مطالعات تازهٔ شما باشد، زیرا عقیدهٔ جناب شما در مورد احادیث نبوی، قبلاً (قرار مسموع) این بود **و درست هم بود که:** « تضمینی در این زمینه وجود ندارد. »

و حالاً که می فرمایید همهٔ احادیث مبارک (مندرج در چندین کتاب)، ناشی یا تشریح **وحی خداوند** (جل الخاق) است، چنین معنی می دهد که همهٔ آن جعلیات که تاپهٔ « **احادیث** » خورده اند نیز، (اگر تضمین داشته باشند یا فاقد تضمین باشند)، باید بدون شک و تردید (بدون چون و چرا) پذیرفته شوند...

پس دلیل چه بود که شما در ضمن صحبت های دوسال قبل خویش، به صراحت، از فقدان « تضمین » در این زمینه یاد کردید؟ ... حتی تبصرهٔ بعدی جناب شما را خودم شنیدم و ثبت اش کردم که در یکی از برنامه ها فرمودید: « قرآن مجید نیز تضمین ندارد، ولی ما به آن ایمان و عقیدهٔ راسخ داریم... »

در این صورت است که بنده ناچیز، با حفظ احترام به شما، این فتوای شما را رد نموده، بدون توجه به این که شاید «گستاخی» تلقی شود، فریاد می کند: **اشتباه فرموده اید استاد عزیز! همه می دانند و ایمان دارند که خداوند (جل ذکرة) قرآن مجید را با قدرت لایزال خود تضمین کرده است و بدون تردید، الله و تعالی (ج) ضامن و نگهبان آن است.**

در هر حال، دقت به این «تناقض»، بنده را واداشت - با عرض معذرت - حدس بزنم که: شاید شما در اثر **فشارهای تهاجمی اغیار** (اغیاری که بقای مادی و دوام قدرت سیاسی خود را در مغزشویی و **بد راه** ساختن مردم فقیر کشورهای عقب افتاده دیده اند- زیرا درک کرده اند که این مردم کم سواد، نه تنها فهم کافی در مسایل دینی و مطالعه دقیق از کتاب مقدس آسمانی خود ندارند، بلکه (بدتر از آن) از سال ها به این طرف تلقین شده اند تا به جای **احادیث ثقه نبوی** که به آیات کلام الله مجید توافق و همبستگی کامل دارند...، فقط به **یک سلسله روایات** ایمان بیاورند و به این **روایات**، فضیلت و قدسیت قدسیست «**حدیثی**» قایل شوند (... یعنی (شاید) در اثر فشارهای اغیار که روز بروز بیشتر و شدیدتر می شود... مجبور شده اید با این توجیه نادرست، که **قرآن نیز تضمین ندارد!**، منطق عالی گذشته خود را خنثی و بی اعتبار سازید... و به کم سوادانی (مانند بنده) نهیب بزنید که: **چرا در غم «تضمین» افتاده ای، قرآن هم تضمین ندارد!!**

استادمحترم! آیا به علت همین گونه تلقینات نیست که می شنویم هر هفته و هر ماه به دختران خردسال تجاوز می شود؟ حتی این تجاوزات در جوامعی صورت می گیرد که خود را مسلمان پاک می گویند و لی دولت های مفسد و ناپاکی را تشکیل داده، به نام «**دولت های اسلامی**»، معرفی کرده اند!... چنان که (با توجه به تلویزیون بیداری ایرانی های دور از وطن)، خانم «**پری صفاری**»، یکی از مبارزان موفق سیاسی خارج از ایران، در چند برنامه خود تکرار کرد: «**در ایران، بسیاری از دختران، در سن دوازده سالگی در جمع «روسپی ها» شامل می گردند!**»

پایان قسمت اول